

منطق یا فنّ اندیشیدن

[متسهور به منطی بوررویل]

بر اساس ویراست پنجم (۱۶۸۳)

آنتوان آرنو و پی یر بیکول

ترجمه و تحقیق علیرضا اسدی



فهرست

پیشگفتار مترجم

۱۲	دیباچه
۱۶	درآمد
۲۱	I. مولفان
۲۷	II. ساختار
۳۹	III. مابع
۵۱	IV. ایده یک منطقِ حدید
۶۸	V. حقیقت و معیار حقیقت
۸۶	VI. سررئیس تصورات
۱۰۳	VII. روش و روش‌شناسی
۱۳۶	در مورد ترجمه
۱۴۱	پیوست ۱
۱۴۳	پیوست ۲
۱۴۵	پیوست ۳ گاهشمار
۱۴۶	کتابنامه پیشگفتار مترجم فارسی
۱۵۳	کتابنامه پانوشته‌های مترجم فارسی
۱۵۵	کتابنامه پانوشته‌های مترجم انگلیسی

منطق یا فن اندیشیدن

۱۶۰	پیشگفتار ویراست ۱۶۸۳
۱۶۱	درآمد
۱۶۳	گفتار اول که در آن، طرح این منطق بویں ارائه می‌شود
۱۷۹	گفتار دوم مشتمل بر پاسخ به مهم‌ترین اعتراضاتی که بر این منطق وارد شده است
۱۹۳	منطق یا فن اندیشیدن
	بخش اول شامل ناراندیشی‌هایی در خصوص تصورات، یا بحسبیتین کشی دهن که ادراک نامیده می‌شود
۱۹۸	۱ تصورات بر اساس طبیعت و حاستگهاشان
۲۰۷	۲ تصورات بر اساس اثره‌هایشان
۲۱۲	۳ مقولات ده‌گانه ارسطو
۲۱۷	۴ تصورات چیرها و تصورات نشانه‌ها
	۵ تصورات بر اساس مرکب یا سبیط بودن، شامل بحثی در خصوص شاختن از طریق انتزاع یا تعیین بحثی
۲۲۱	۶ تصورات بر اساس کلیت، حرئیت، یا فردیت [شان]
۲۲۵	۷ اقسام پنج‌گانه تصورات کلی حس، نوع، فصل، حاصه، عرض
۲۲۹	۸ واژه‌های مرکب، و کلی یا حرئی بودن آنها
۲۳۶	۹ وضوح و تمایز تصورات، و انهام و آشفتگی آنها
۲۴۳	۱۰ نمونه‌هایی از تصورات آشفته و مبهم مأخوذ از اخلاقیات
۲۵۲	۱۱ معرفی یکی دیگر از اسباب راه یافتن آشفتگی به اندیشه و گفتار، یعنی ربط دادن اندیشه‌ها به واژه‌ها
۲۶۱	۱۲ علاج آشفتگی راه‌یافته به اندیشه و گفتار از طریق آشفتگی واژه‌ها، بحث از ضرورت و کاربرد تعریف اسمی مورد استعمال، و تفاوت تعاریف اسمی و حقیقی
۲۶۵	۱۳ چند ملاحظه پراهمیت درباره تعاریف اسمی
۲۷۱	۱۴ نوع دیگری از تعریف اسمی که نشان می‌دهد واژه‌ها در کاربرد معمول خود به چه چیزی دلالت دارند
۲۷۵	۱۵ تصوراتی که توسط دهن به تصور مدلولی که دقیقاً از واژه برآمده است افروده می‌شوند
۲۸۳	

بخش دوم متضمن اندیشه‌های افراد در خصوص داوری‌های خویش

۲۹۰	۱ واژه‌ها از حیث ارتباطشان با گزاره‌ها
۲۹۹	۲ فعل
۳۰۶	۳ گزاره و اقسام چهارگانه آن
۳۱۱	۴ تقابل گزاره‌هایی نا موضوع و محمول یکسان
	۵ گزاره‌های سبیط و غیرسبیط، گزاره‌هایی که غیرسبیط به نظر می‌رسد اما [در واقع] چنین نیستند و می‌توانند مرکب موضوعی یا محمولی خوانده شوند
۳۱۴	
۳۱۹	۶ طبیعت گزاره‌های پیرو به عنوان بحثی از گزاره‌های مرکب
	۷ نادرستی [به عنوان کیفیتی که] می‌تواند در حدود مرکب و گزاره‌های پیرو وجود داشته باشد
۳۲۴	
	۸ نوعی از گزاره‌ها که در ایجاب و سلب خویش مرکب هستند و فیلسوفان آنها را موخه حواسد
۳۲۹	
۳۳۲	۹ اقسام گزاره‌های غیرسبیط
۳۴۰	۱۰ گزاره‌هایی که در معا غیرسبیط‌اند
	۱۱ چند نکته جهت تشحیص موضوع و محمول گزاره‌هایی که بیانی نامعمول دارند
۳۵۰	
۳۵۳	۱۲ موضوعات آشفته‌ای که معادل دو موضوع‌اند
۳۵۸	۱۳ دیگر نکات لازم برای تشحیص کلی یا حرئی بودن گزاره‌ها
۳۶۷	۱۴ گزاره‌هایی که در آنها به حای نام اشیا از نشانه‌ها استفاده شده است
	۱۵ دو نوع از گزاره‌ها که به شکل گسترده در علوم به کار می‌روند
۳۷۴	تقسیم و تعریف
۳۷۹	۱۶ تعاریفی که حقیقی خوانده می‌شوند
	۱۷ واگردانی گزاره‌ها [به یکدیگر] شرحی کامل‌تر از طبیعت ایجاب و سلب که واگردانی گزاره‌ها به آن وابسته است، بحسب، طبیعت ایجاب
۳۸۴	
۳۸۸	۱۸ واگردانی گزاره‌های ایجابی [به یکدیگر]
۳۹۱	۱۹ طبیعت گزاره‌های سلبی
۳۹۳	۲۰ واگردانی گزاره‌های سلبی

بحث سوم درباره استدلالات

۳۹۶	۱ طبیعت استدلالات و انواع ممکن آن
	۲ تقسیم قیاس به ساده و مرکب، و تقسیم قیاس ساده به محتلط و غیرمحتلط
۴۰۰	۳ قواعد کلی قیاس های ساده غیرمحتلط
۴۰۲	۴ اشکالات و حالات قیاس به طور کلی، و این که تنها چهار شکل می تواند وجود داشته باشد
۴۰۹	۵ قواعد، حالات و مناسی شکل اول
۴۱۳	۶ قواعد، حالات و مناسی شکل دوم
۴۱۷	۷ قواعد، حالات و مناسی شکل سوم
۴۲۱	۸ حالات شکل چهارم
۴۲۴	۹ قیاس های محتلط و نحوه فروکاهش آن ها به قیاس های متعارف تا با قواعد یکسانی ارزیابی شود
۴۲۸	۱۰ اصول عامی که بر اساس آن ها اعتبار یا بی اعتباری هر قیاس، بدون فروکاست آن به شکل یا حالت خاصی، قابل ارزیابی است
۴۳۶	۱۱ اطلاق این اصل عمومی بر قیاس هایی که آشفتگی به نظر می رسد
۴۴۰	۱۲ قیاس های مرکب
۴۴۵	۱۳ قیاس های نا نتایج شرطی
۴۵۲	۱۴ قیاس های مصمم و حمله های دارای محدود
۴۵۷	۱۵ قیاس هایی نا بیش از سه گزاره
۴۶۰	۱۶ قیاس دوحذیب
۴۶۳	۱۷ طویقا یا روش دستیابی به استدلالات [ای حدلی]؛ [و نشان دادن] می فایدگی این روش
۴۶۷	۱۸ تقسیم مقدمات [قیاس حدلی] به مقدمات [برآمده از] دستور زبان، منطقی و متافیریک
۴۷۴	۱۹ شیوه های نادرست استدلالات کردن که معالطه خوانده می شود
۴۸۲	۲۰ معالطات رایج در زندگی روزمره و گفتار متعارف

بحث چهارم درباره روش

۱ در باب شجاعت علمی، این که چنین چیزی وجود دارد، این که چیرهایی

	که از طریق ذهن شجاعت شود یقینی تر از چیرهایی هستند که با حواس شجاعت می شوند، این که چیرهایی هستند که ذهن بشری قادر به شجاعت آن ها نیست، و سودی که می توان از همین جهل ضروری بُرد
۵۴۲	۲ روش تحلیل و ترکیب، مثالی برای روش تحلیل
۵۵۳	۳ روش ترکیب، علی الخصوص آن نوعی که هندسه دانان در پیش گرفته اند
۵۶۲	۴ ارائه تبیین مفصل تری از این قواعد، بحسب، قواعد تعریف
۵۶۵	۵ هندسه دانایی که به نظر می رسد تفاوت تعاریف اسمی و حقیقی را گاه نه و صوح دریافته اند
۵۷۱	۶ قواعد اصول متعارف، یعنی گزاره های فی نفسه واضح و ندیهی
۵۷۵	۷ چند اصل متعارف مهم که می تواند به مثابه اصول حقایق ارزشمندی استفاده شود
۵۸۲	۸ قواعد برهان
۵۸۶	۹ برخی اشتباهات شایع در روش هندسه دانان
۵۸۹	۱۰ پاسخ به اظهارات هندسه دانان درباره این موضوع
۵۹۶	۱۱ روش علمی در ضمن هشت قاعده اصلی
۵۹۸	۱۲ چیرهایی که بر اساس ایمان شجاعت می شوند، چه ایمان بشری باشد چه الهی
۶۰۱	۱۳ طرح چند قاعده جهت هدایت عقل در ناورد به رویدادهایی که وابسته اند به ناورد بشر به گفته های دیگران
۶۰۶	۱۴ اطلاق قواعدی که پیش تر مطرح شدند بر ناورهای مرتبط با معجزات
۶۱۲	۱۵ نکته ای دیگر درباره همان موضوع در خصوص ناورهای مربوط به رویدادها
۶۱۸	۱۶ داوری های نایسته در خصوص وقایع آینده
۶۲۳	واژه نامه انگلیسی - فرانسه - فارسی
۶۲۹	واژه نامه لاتین - فارسی
۶۳۶	واژه نامه یونانی - فارسی
۶۳۷	نمایه موضوعات
۶۳۹	نمایه اعلام
۶۴۷	

را تحیل کرد، یعنی نتوان با تصویری جسمانی آن را نارمایی کرد، یارای ادراک آن را هم بخواهیم داشت گویی این تنها راهی است که برای اندیشه و ادراک در اختیار داریم

در مقابل، حر با نه رسمیت شاحت این [واقعیت] که شمار بسیاری از چیزها بدون چنین تصاویری ادراک می‌شوند، و حر با آگاه شدن از تفاوت تحیل با تعقل ناب،^۱ نمی‌توان رویدادهای ذهنی را ناراندیشی کرد^۲ مثلاً وقتی مثلی را در ذهن محسم می‌سارم، آن را صرفاً نه عنوان شکلی که با سه خط مستقیم مرر بندی شده است ادراک نمی‌کم، بلکه فراتر از آن، این سه خط را نه مثانه چیری که از طریق نیرو^۳ و کارکرد درونی ذهن نمایان شده لحاظ می‌کم نه تعیر دقیق، این همان تحیل کردن است اما اگر بخواهم نه شکلی را هرا ر اویه ببیدم، مطمئناً حقیقت هرا ر اوعلی بودن آن [هرا ر اویه‌ای] را نه همان سهولتی ادراک بخواهم کرد که سه‌صلعی بودن مثلث را، ولی قادر بیستم هرا ر اوعلی آن را تحیل کم و، اگر نتوان چنین گفت، در مقابل چشم ذهن خود پیام^۴

نه هر روی، واقعیت این است که عادت ما در نه‌کارگیری تحیل نه هنگام اندیشیدن نه امور جسمانی، اعلب سب می‌شود در ادراک شکلی با هرا ر اویه، برحی آشکال را نه صورت آشفته نارمایی کنیم اما واضح است که نارمود حیالی یک شکل هرا ر اویه‌ای تحقیقاً نمی‌تواند شکلی با هرا ر اویه باشد، چرا که آن هرا ر اویه‌ای نارمایی شده [در حیل] از یک ده‌هرا ر اویه‌ای که متعلق اندیشه قرار گیرد متمایز نیست و [با] این [شرایط]، کمکی نه کشف ویژگی‌های متمایزکننده آن هرا ر اویه‌ای از دیگر چندصلعی‌ها بخواهد کرد

نه بیان دقیق‌تر، نمی‌توان شکلی با هرا ر اویه را تحیل کرد، چون هر تصویری که نکوشیم از آن در حیل خود سامان دهیم، نه‌راحتی ممکن است شکلی دیگر با روایای بسیار زیاد را نه عنوان یک هرا ر اویه‌ای حا برند با این همه، امکان

۱ pure intellection/pure intellection کاسگام این اصطلاح را در ویراست اساندارد انگلسی مجموعه آثار دکارت، نه pure understanding برگردانده است (CSM II, 50). معاسه کند با AT VII (72) — م ف

2 reflect/réflexion 3 force/force

۴ این مال از ناملات دکارت گرفته شده است نک نامل سسم در CSM II 50-51 در خصوص تفاوت ادراک و بحل، معاسه کند با ناملات (AT VIII(IX), 65-70(51-55) و سر IX, 51 آرو بر در دسه چهارم اعراضات این نحوه تفاوت‌گذاری را ناسد می‌کند AT IX, 160. — و ف

تصورات بر اساس طبیعت و خاستگاهشان

«تصور» یکی از آن واژه‌های آن‌چنان واضحی است که چون واژه‌ای واضح‌تر و سبب‌تر از آن‌ها نیست، نمی‌توان با دیگر واژه‌ها توصیحشان داد تمام آنچه می‌توان برای احتباب از اشتباهات احام داد، توحه نه فهم^۱ نادرستی است که نتیجه محدود ساحت این واژه نه آن نحوه‌ای از ادراک چیره‌است که بر ساحت^۲ کارسب^۳ ذهن بر تصاویر شکل گرفته در معر^۴ است و تحیل^۵ خوانده می‌شود همان‌طور که سبب آگوستین اعلب اظهار می‌داشت،^۶ آدمی نه واسطه^۷ «هوط»، چنان با اندیشیدن صرف نه اشیای جسمانی که تصاویرشان از طریق حواس در معر^۵ حطور می‌کند اس گرفته است که اکثریت معتقد شده‌اند وقتی نتوان چیری

1 interpretation/intelligence

2 brain/cerveau

۳ *imagining/imagination*: ناند بوحه داسب که در استعمال روزمره، «بحلی» معمولاً نه امر ساحگی و بدون مانارای واقعی ارجاع می‌دهد، اما در آثار فلسفی، علاوه بر آن، نه هر امر واقعی که نک معادل تصویری و ملحوظ در ذهن داسه ناسد — م ف

4 *City of God*, Bks XIII and XIV, *Writings*, vol 7, pp 299-412, *The Literal Meaning of Genesis*, Bk. XII, chs 1 26, vol 2, pp 178-217

۵ معر در فلمرو اسای ممد فرار داسه و از طریق بصاویر نه ادراک حسی و بحلی دسب می‌نابد (نک CSM I, 42)، اما ذهن در فلمرو اندیشه فرار داشته و از طریق بصورات نه ادراک عملی دسب می‌نابد ناراس، بر اساس نماز جوهری این دو فلمرو، امکان نارگذاری هیچ‌یک بر دیگری نه‌درسی امکان‌پذیر نیست، و در حصصات فلسفی ناند از پذیرس صریح نا صمی هر گونه نار معانلی مان این نوع از ادراکات بر حدر بود نا نه معالطاب ناسی از آشفگی بصورات سجامد — م ف

حروف «ح»، «د»، «ا» خواهد بود یک فراسوی کاملاً ناآشنا به ریان عری بیر نه هگام ورود نه کیسه، نا شنیدن نام دیو^۱ چیری بیش از آنچه نا شنیدن واژه‌های عری ادوئی^۲ یا الوهیم^۳ نه دهس می‌آید نحواهد فهمید

از این گذشته، وقتی کسانی چون کالیگولا^۴ و دومیتین^۵ خود را حدا خواندند، از آن‌ها که چیری درون این حروف یا دو هحای دیوس^۶ نیست که نتوان به یک اسان بست داد، [ناید گفت] مرتکب هیچ‌گونه عمل کفرآمیری نشده‌اند، مگر این که [پدیرفته ناشیم] این حروف نا تصویری مرتط شده‌اند نه همین دلیل، آن مرد هلندی نمی‌توانست محکوم نه کفر شود که چرا خود را لودوویکوس دیو^۷ می‌خوانده است^۸ اگر بود نقای دست‌کم بحشی از تصور واژه دیوس، یعنی برحورداری از سرشتی والا و سراوار ستایش، چگونه این شاهزادگان نه واسطه برارنده حویش دانستن این نام و تصور مقارن نا آن، ناید مرتد شمرده می‌شدند؟ اگر تصویری از حدا نداشتیم، تمام آنچه درباره حدا می‌گوییم که مثلاً یگانه، سرمدی، قادر مطلق، حیر مطلق و حکیم مطلق است، چه پایه و اساسی می‌داشت؟! نه صدای «حدا»، بلکه تصور مرتط نا این صداست که دربردارنده آن‌هاست

نه علاوه، این تنها دلیلی است که بر اساس آن، از «حدا» نامیدن حدایان دروعین امتناع می‌کنیم نه از آن روی که این واژه نه لحاظ ماده‌اش نمی‌تواند نه آن‌ها بست داده شود، چرا که کفار در واقع چنین کرده‌اند، بلکه برای این که تصور یک موحود مقتدر که از طریق استعمال نا آن ماده پیوند یافته است، تنها بر یک حدای راستین منطبق می‌شود

دیگر دیدگاه نادرست را یک مرد انگلیسی اطهار داشته است «استدلال چیری نیست حر نه هم بستن و مرتط ساختن نام‌ها نا کلمه است» نتیجه این که، استدلال نه نه طبیعت چیرها بلکه فقط نه شانه‌های آن‌ها راه می‌برد، یعنی فقط نشان می‌دهد که آیا در ترکیب کردن نام‌ها حوب عمل کرده‌ایم یا حیر، نام‌هایی که خودمان نه دلخواه برای معانی‌شان وضع کرده‌ایم

تا آن‌ها که می‌افزاید «اگر چنین باشد، و حیلی هم بحاست که چنین باشد،

برحورداری از ادراکی واضح و متمایز از آن منتهی نمی‌شود، چه، می‌توان تمام ویژگی‌هایش را، مثل معادل بودن جمع روایای آن نا ۱۹۹۶ راویه قائمه، اثبات کرد نتیجه این که، تحیل و ادراک دو چیر کاملاً متفاوت‌اند

این مطلب حتی رمایی روشن‌تر می‌شود که تعدادی از چیرهایی را که بسیار واضح ادراک می‌کنیم، هرچند واقعاً تحیل‌پذیر باشند، در نظر بگیریم مثلاً [آیا] چیری هم هست که ما آن را واضح‌تر از اندیشه خود در حین اندیشیدن ادراک کنیم؟ نا این حال امکان ندارد نتوان یک اندیشه را تحیل کرد یا تصویری از آن را در معر پدید آورد «نله» و «حیر» بیر تصویری ندارند کسی که نه گردی رمین حکم می‌کند و کسی که چنین حکم نمی‌کند، هر دو تصاویر واحدی در معر دارند، یعنی رمین و گردی، اما اولی تأیید خود را نه آن می‌افزاید و دومی فعل نقیص آن یعنی سلب را، چیری که حتی بدون حضور یک تصویر هم میسر می‌شود

هرگاه در مورد تصورات سحس می‌گوییم، مقصود نه تصاویری که بر خیال نقش بسته‌اند، بلکه یک امر دهی است که نه درستی نتوان گفت [نا آن] چیری را، فرقی ندارد چگونه، ادراک می‌کنیم

در نتیجه، بر فرص این که نفهمیم چه می‌گوییم، نمی‌توان چیری را نا کلمات بیان کرد مگر این که — نا همان فرص — روشن باشد که در خودمان تصویری از آنچه نا واژه‌ها نه آن ارحاع می‌دهیم داریم، هرچند این تصور، چنان که توضیح آن خواهد آمد، گاه واضح و متمایز و گاه مهم و آشفته باشد^۹ چرا که مستلزم تناقص خواهد بود اگر ادعا کنیم نا [صرف] نه ریان راندن یک واژه می‌دانیم چه می‌گوییم و، در عین حال، در آنچه نه ریان آمده چیری حر صدای یک واژه را ادراک نکنیم

[درک] این نکته ما را قادر می‌سازد تا نادرستی دو دیدگاه بسیار خطرناک را دریابیم که برحی فیلسوفان احیراً در پیشرد آن کوشیده‌اند

دیدگاه اول این است که ما تصویری از حدا نداریم^{۱۰} در حالی که اگر تصویری از حدا نداشته ناشیم، در نه ریان راندن این نام، تنها چیری که ادراک می‌کنیم

۱ Dieu. نام حدا نه ریان فراسه — م ف Adonai ۲. از نام‌های خداوند نه ریان عری — م ف

۳ Elohim. از نام‌های خداوند نه ریان عری — م ف

۴ Caligula 5 Domitian 6 Deus 7 Ludovicus Dieu

۸ منظور کسش بروسان، لویی د دو (۱۵۹۰-۱۶۴۲) است

۱ نک AT III, 392-3, IX, 124, IX, 29-38 — و ف

۲ معاسه شود نا نامه دکارت نه مرسن در رونه ۱۶۴۱، در CSMK, 185

۳ معاسه کند نا هابر، دسه سوم از اعراضات نه ناملاب دکارت، و گاسندی، دسه سجم از اعراضات

نه ناملاب دکارت، در CSM II, 127, 199-200